

Անի Շաբաթաթերթ



Անի Շաբաթաթերթ

شماره ۴۴

مجله ادبی آنی

<http://aniletters.com>

۳۰ خرداد ۱۴۰۳

نخستین مجله چند زبانه

در ۵۰ صفحه

همراه با:

مجموعه «ماندگاران خاطره های من» از زندگی

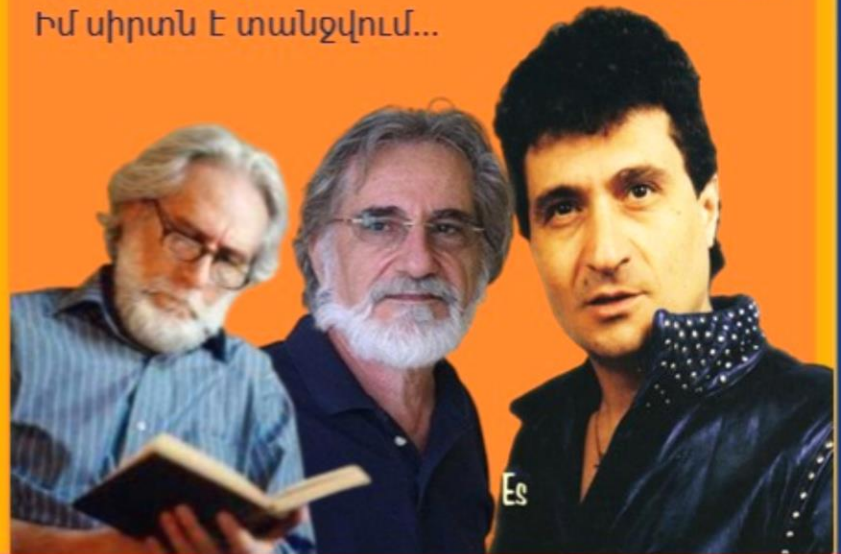
اجتماعی احمد نوری زاده

و: نگاهی به ترجمه شاعرانه آزاد ماتیان از حافظ به

زبان ارمنی

Անձրև Է գալի

Իմ սիրտն Է տանջվում...



فهرست



۷.....	مقدمه
۱۵-۱۲.....	بزرگان شعر
۱۷.....	ادبیات ارمنی
۱۶.....	ادبیات جهان
۱۸.....	ادبیات ایران
۲۵-۲۱.....	شعر شاعران
۶-۴.....	تبلیغات
۴۲.....	حکایت
۳۷-۳۶.....	موسیقی
۴۴.....	بهداشت دهان و دندان
۵۰-۴۶.....	مصاحبه
۳۹.....	سینما
۲۹-۲۸.....	ترجمه استاد مهکامه اجتماعی فرد

دسته بندی موضوعی: ادبیات
 دوره انتشار: دو هفته نامه
 مدیر مسئول: آنیتا- آرزو مانیان
 شماره: چهل و چهارم

پست الکترونیکی:

www.ani.arzoomanian@yahoo.com

تلگرام:

t.me/anisettes

اینستاگرام:

[@anita_arzoomanian](https://www.instagram.com/anita_arzoomanian)

وب سایت:

www.aniletters.com

www.anipoetry.ir



طراح وبسایت: داوود محمد کیا

[@Esher. Official](https://www.esher.com)

A N I

آلبرت آرستاگس یانس

قلم زنی دستی سبک تبریزی روی فلزات گرانبها، ساخت و تعمیر انواع ظروف و زیور آلات. جهت سفارش با شماره تلفن زیر تماس حاصل فرمایید.

۰۹۱۹۰۲۶۶۵۵۲

قلم زنی و نقره سازی ادوارد

ساخت انواع منسوجات نقره جهت سفارش با شماره تلفن های زیر تماس حاصل فرمایید.

۶۶۷۱۰۰۳۹

۰۹۱۹۵۰۸۸۵۳۶

ادوین آرزومانیان

خرید، فروش و تعمیرات تخصصی لپ تاپ و قطعات. شماره تماس:

۰۹۱۰۱۴۴۹۹۶۶

دکتر بهزاد هوشمند

متخصص و جراح بیماری های لته و ایمپلنت

۲۲۰۱۹۳۶۶

۲۲۰۱۹۰۷۳

- پلاتو فیزیکیال تئاتر اریال یوگا و نمایش
- استودیوی ضبط موسیقی و آهنگسازی
- مجهز به فضای باز مجزا

محدوده کریمخان
تلفن تماس:

۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸

جناب آقای علی دماوندی



تجربه حس خوب با اریال یوگا

افزایش انعطاف پذیری بدن	کالری سوزی بین ۲۰۰ تا ۱۰۰۰ کالری
تسکین فشارهای مفصل و ستون فقرات	از بین بردن گرفتگی عضلات
افزایش حس حضور در محیط	تقویت عضلات شکم، پهلو و کمر
افزایش تمرکز	آزاد کردن اندورفین

Let's relax with
MIRELA
کریم خان

۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸

mirela__art



@mirela__art

مدرس انجمن خوشنویسان ایران
خطاط: علی ملک



Ali.malek.art

اهمیت شکسپیر در دنیای ادبیات (بخش سوم)

شکسپیر در مکبث و اتللو برخورد عجولانه و نسنجیده را به تصویر می کشد و در هملت شک و تردید پس از مواجهه و در قصبه زمستان در نهایت برخوردی هنرمندانه و آرام. آدونت شکسپیری مواجهه انسان با هر چیز ناشناخته‌ای را نشان می دهد. در دوران شکسپیر این پدیده مدرنیته بود ولی اگر آن را به یک درون‌مایه جهانی بسط بدهیم، می بینیم که حقیقت این تک‌سخن‌گویی در میان تمامی انسان‌ها و در تمامی اعصار مشترک است. و آن اینست که داستان انسان، داستان مواجهه و هنر تقابل با ناشناخته‌ها و نحوه برخورد با آنهاست.

ناپایداری زندگی و قدرت، مفهومی تکرارشونده در آثار شکسپیر است. به طوری که زبان ادیب انگلیسی بی‌شبهت به زبان خیام نیشابوری نیست. آیا شکسپیر خیام را می‌شناخت؟

معرفی رباعیات خیام در جهان غرب، تقریباً دو قرن پس از مرگ شکسپیر اتفاق افتاده است. همچنین نحوه برخورد شکسپیر با ناپایداری زندگی، با شیوه برخورد خیام متفاوت است. شکسپیر توصیه می‌کند در برابر ناپایداری‌های زندگی مراقب باشیم. یعنی در لحظاتی که زندگی ناپایدار می‌شود باید تأمل کرد و مراقب بود و با احتیاط عمل کرد تا فرد آسیب نبیند.

"حال" در آثار ادیب انگلیسی از زاویه دید احتیاط کردن بیان می‌شود. برخورد انسان با لحظات سخت و پدیده‌های ناشناخته می‌تواند شتاب‌زده، احساسی، شیدازده، تعقل‌گرا و یاهمراه با آرامش و تعادل باشد. آنطور که از براینده آثار شکسپیر برمیآید، تأمل همراه با آرامش و مراقبت امن‌ترین راه است.

Տաղերը, շարականների պես, երաժշտական և բանաստեղծական արվեստի սինթեզ են: Տաղը պրոֆեսիոնալ երաժշտության յուրահատուկ ժանր է: Դրանք համեմատաբար ծավալուն մոնոդիաներ են, որոնք իրենց բովանդակությամբ և մեղեդայնությամբ հիշեցնում են հաջորդող դարաշրջանի վոկալ և գործիքային արիաները: Տարբերակվում են հոգևոր և աշխարհիկ տաղերը: Առաջիններն ավելի ծավալուն են, քան աշխարհիկները: Տաղը, որպես երաժշտական ժանր, հիմնականում զարգացել է X դարում՝ գլխավորապես Գրիգոր Նարեկացու շնորհիվ: Հոգևոր տաղերը ի տարբերություն շարականների կանոնավոր երգեր չէին :

տոնախմբություններին և արարողություններին կատարվում էին տվյալ իրադարձությանը ավելի տոնական տեսք տալու համար: Աշխարհիկ տաղն ավելի ցայտուն կերպով զարգանում է Ֆրիկի ստեղծագործություններում (XIII դար): Տաղերի ուշ միջնադարյան հեղինակներից հայտնի են Հովհաննես Թլկուրանցին, Մկրտիչ Նաղաշը, Մինաս Թոխատեցին, Պետրոս Կապանցին, որոնց ստեղծագործություններից մի քանիսը պահպանվել են խազերի տեսքով:

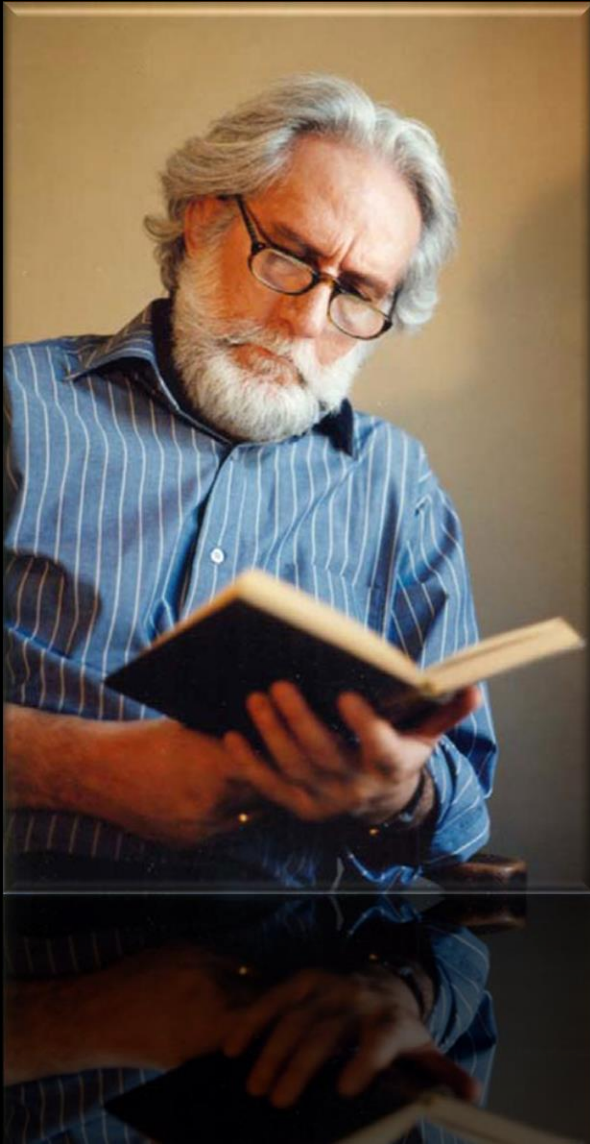


یادداشت های دکتر احمد نوری زاده گزیده ای از مجموعه «ماندگاران خاطره های من» تهیه و تدوین: ایساک یونانسیان

اشاره

مجموعه «ماندگاران خاطره های من» گونه ای خاطره نویسی، شامل جنبه هایی از زندگی اجتماعی احمد نوری زاده، شاعر و مترجم نامدار معاصر، است. این مجموعه با خاطره هایی از علی اصغر حکمت و ایرج پزشکزاد آغاز می شود و با بازگویی لحظه هایی به پایان می رسد که نویسنده، در سال های نوجوانی و جوانی، با برخی از چهره های سرشناس ادبی و فرهنگی و هنری نیم قرن گذشته سپری کرده، چهره هایی چون ویگن، آرمان، نصرت رحمانی، نادر نادرپور، سیاوش کسرایی، منوچهر نیستانی، به آذین، هوشنگ گلشیری، فریدون مشیری، منوچهر آتشی و ...

در ادامه، بخش هایی از این خاطرات را آورده ایم، که مربوط به بندرانزلی، زادگاه نوری زاده، است و بیشتر به خاطرات وی از ارمنیان اختصاص دارد.



هرگز دلم نخواسته است که بدانم چند میلیارد یا چند میلیون بچه در این جهان سرشار و غنی با معادن زیر زمینی و روی زمینی، شب‌ها با شکم گرسنه روی زمین شکنجه می‌شوند. بعضی از همین‌ها را، که شبیه کودکی‌های خودم هستند در پیاده‌روهای شهر کنونی خودم، تهران، دیده‌ام و از سر کنجکاو جویای چند و چون آمدن‌شان به این دنیای رها در رنج و شکوه شده‌ام. جواب همه یا یکسان است، که از طرف باندهای استخدام و تولید و توزیع گدایان شهر بهشان دیکته شده است و یا تقدیر و پیشینه‌ای همانند دارند: «پدرم توی تصادف مرد. من، برادرم و مادرم توی راه آهن یه اتاق اجاره کردیم که ماهی هفتاد هزار تومان اجاره می‌دهیم. یه جورِ باید اجاره رو سر ماه بدیم دیگه...». می‌پرسم برادرت چه کار می‌کند؟ آب دماغ را بالا می‌کشد و مَف آویخته از سوراخ بینی را روی سنگ‌های پیاده‌رو پمپاژ می‌کند. می‌گوید: «کارتن و پلاستیک از آشغال‌دونی‌ها جمع می‌کنه و می‌فروشه... زمستون از سرما عاجز هستیم، تابستون هم از گرما خفه می‌شیم...».

بعد از این مکالمه‌های دردناک، توی پیاده‌روهای شهر بالای ده میلیونی، که به میدان تاخت و تاز موتور سوارها و «زانتیا» ران‌های جوان و دلیر از قرص‌های اکستازی! و نمی‌دانم چه و چه می‌ماند، به خانه می‌آیم و می‌نشینم و به فکر فرو می‌شوم...

کردم محله در غازیان بندر انزلی با دریا پانصد - ششصد متر فاصله داشت. شب‌های بی‌خوابی و شکم دردهای گرسنگی من با هیاهوها و همهمه‌ها و تپش‌های موج‌های دریای توفنده عجین شده بود.

تابستان ها، که جماعت برای شنا در آب دریا به این شهر می آمدند، مادر بزرگ ها را هم می آوردند که کله سحر، پیش از رفتنشان به دریا برای آب تنی، در تدارک سور و سات ناهار باشند و بعد از خرید از بازار محله هم بچه های یکی دو ساله را در خانه تر و خشک کنند و هم برای ناهارشان غذا بپزند. یادم هست که صبح زود می رفتم بازار محله و جلوی قصابی باقر و سبزی فروشی عسگر فلسطین نوبت می گرفتم تا زنبیل های پر و پیمان خرید مادر بزرگ های روس و ارمنی و آشوری و فارس را کول کنم و هن و هن کنان، یک جوری به هر جان کنندی که شده، برسانم در منزلشان و یکی دو قران کاسبی کنم. تابستان را این گونه سپری می کردم و با شروع پائیز پدرم یک دفتر ده برگ و مداد یک ریالی می خرید و دستم را می گرفت و می برد مدرسه سر کوچه که سنایی نام داشت و بعد روزگار مشق شب و چوب فلک فرا می رسید تا بدانیم که نور خورشید در هشت دقیقه و چند ثانیه به زمین می رسد و عریانی فقر ما را گرم می کند. اما وای و هزار وای از زمستان. کار ما کول کردن و آوردن زغال از زغال فروشی مشهدی شوکور، که حتماً اسمش شکرالله بوده، به خانه بود و راه انداختن منقل. هنوز اوضاع اقتصادی خانواده رخصت مالی برای راه انداختن کرسی را نمی داد. باران های سیل آسای ساحلی و برف های گاهگیر کشنده را به عشق لباس عیدی تاب می آوردیم. درست، انگار همین دیروز بود.



ادامه دارد

George Elliott Clarke



George Elliott Clarke, OC ONS (born February 12, 1960) is a Canadian poet, playwright and literary critic who served as the Poet Laureate of Toronto from 2012 to 2015, and as the 2016–2017 Canadian Parliamentary Poet Laureate. His work is known for its use of a wide range of literary and artistic traditions (both "high" and "low"), as well as its physicality and political substance. One of Canada's most illustrious poets, Clarke is also known for chronicling the experience and history of the Black Canadian communities of Nova Scotia and New Brunswick, creating a cultural geography that he has coined "Africadia."



Николай Гумилев



Николай Гумилев вошел в историю русской литературы как основатель акмеизма, поэт, переводчик и художественный критик. Он участвовал в Первой мировой войне, получил несколько орденов, много путешествовал. Кроме стихов, в его творческое наследие вошли и этнографические заметки о жизни народов Африки.

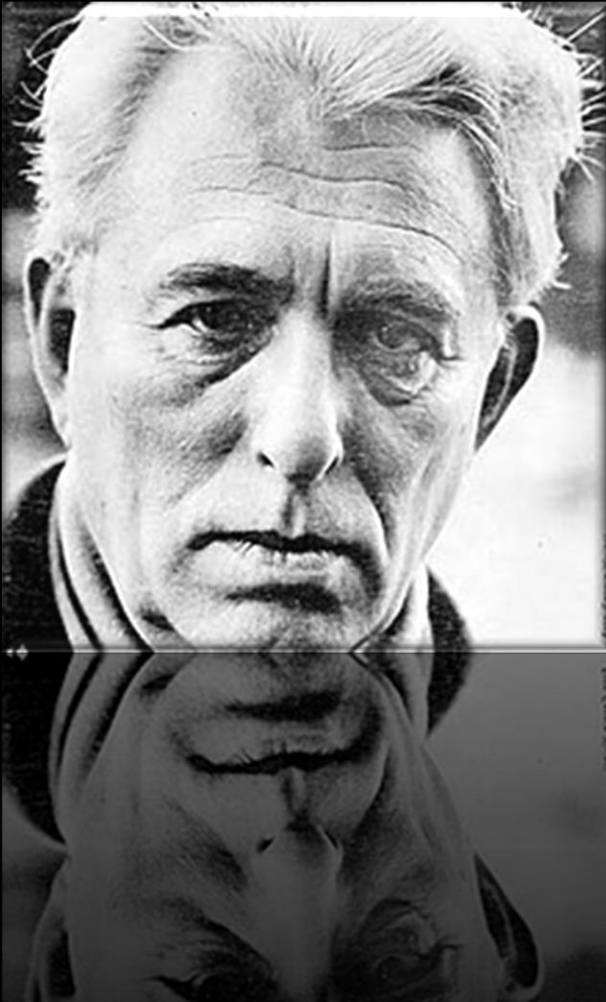
Ներսես Շնորհալի



Սուրբ Ներսես Շնորհալի կամ Ներսես Դ Կլայեցի (1102 — օգոստոսի 13, 1173), միջնադարյան հայ բանաստեղծ, երաժշտագետ, երգահան, պատմիչ, իսկ 1166-ից՝ Ամենայն Հայոց Կաթողիկոս: Իր բազմատաղանդության համար ժամանակակիցների կողմից կոչվել է Շնորհալի:

-Իմաստությունը իրերին բոլոր կողմերից նայելու արվեստն է

Franco Fortini



Franco Fortini was the pseudonym of Franco Lattes (10 September 1917 – 28 November 1994), an Italian poet, writer, translator, essayist, literary critic and Marxist intellectual.

"فیلوکتتس" (۴۰۹ ق.م). در زمره نمایشنامه هایی است که در آن آتن جایزه نخست را ربوده است. فیلوکتتس نمایش رویدادهاست. مضمون آن جدال دادگستری و نجات از یک طرف، و پستی و نیرنگ بازی و خرد دنیوی از طرف دیگر است. شخصیت سازی نئوپتولمه (پسر آخیلوس)، اودیسیئوس، و فیلوکتتس خارق العاده است. طرح نمایشنامه خوش بافت، و پیشرفت نمایش پیوسته و منظم است، اما در پایان داستان از روش فرود آوردن خدایان در صحنه برای کمک به گشوده شدن گره موجود در طرح نمایش استفاده میشود. در مسیر تروا، یونانیان فیلوکتتس را ترک میکنند؛ بیماری علاج ناپذیرش سبب میشود تا او را در جزیره لمنوس رها سازند. ده سال بعد، هنگامی که یونانیان پی می برند که بدون فیلوکتتس و تیروکمانی که از هرکول به ارث برده نمی توانند تروا را به تصرف درآورند، اودیسیئوس و نئوپتولمه به لمنوس باز می گردند و در صدد جلب همکاری فیلوکتتس بر می آیند. او از کمک به آنها امتناع می ورزد، تا این که هرکول خود به زمین باز می گردد و به فیلوکتتس وعده مداوای بیماریش را می دهد.

"اودیپ در کولونوس" (۴۰۱ ق.م). این اثر تا پنج سال پس از مرگ سوفوکلس به نمایش در نیامده است. از جمله نمایشنامه هایی است که همراه نمایشنامه های دیگر جایزه نخست را در آتن ربوده است. شاید این اثر بازتاب نبردی است که میان سوفوکلس و پسرانش (به ویژه یوفون) در حدود ۴۰۸ ق.م روی داده است. زمینه نمایشنامه عبارت است از در آوردن اودیپ در زمره پهلوانان و نیمه خدایان.

درباره ریشه واژه "ناخارار" نظرات چندی وجود دارد که از آن میان نظریه آنتوان میه قانع کننده تر است. این زبان شناس قرانسوی واژه "ناخارار" را از ریشه واژه پهلوی نخوارا به معنی "رئیس قوم" می داند. ناخارار ارمنی که در قلمرو فئودالی خود دارای کلیه حقوق استبدادی بودند به هنگام ضرورت با سپاهیان و اموال خود شاه را در جنگ ها یاری می کردند.

گاه نیز سر به شورش بر ضد شاه و حکومت مرکزی بر میداشتند که در صورت سرکوب شدن، تمام اعضای خاندان آن ها و بسیاری از دستیاران و رعایانشان قتل عام شدند. محققین تعداد ناخارارهای ارمنی را پنجاه نفر میدانند.

در مقطعی از تاریخ ارمنستان که صحبت ما پیرامون آن است ناخارارها در اوج تضاد منافع با یکدیگر و حکومت مرکزی قرار داشتند و درگیری های پی در پی بین آن ها و لشکریان شاه بوقوع می پیوست.

همانگونه که اشاره شد حکومت آرشاکونی ارمنستان که از اواخر قرن چهارم میلادی روند فروپاشی آن آغاز شده بود، در دهه های نخستین قرن پنجم، بدلیل ذکر شده به پایان عمر خود رسیده و پس از آن یک دوره پانصد ساله فقدان حکومت مستقل و مقتدر در تاریخ ارمنستان پدیدار گردید.

ادبیات ایران

و این در حالی است که شاعران عهد سلجوقی درست برعکس، مداح ترکان مهاجم بودند و با مظاهر و معارف ایرانی مخالفت می ورزیدند.

اما به لحاظ ادبی شعر این مکتب از بدیع لفظی مخصوصا انواع جناس و از بدیع معنوی مخصوصا انواع ابهام سود می برد و تشبیه و استعاره نیز توجه وافر دارد چنان که به این لحاظ شعر خاقانی یادآور شعر حافظ است. دیگر از مشخصات آن التزام ردیف های مشکل و دراز است.

نمونه کامل اشعار این مکتب را در قصیده در دیوان خاقانی و در مثنوی در آثار نظامی میتوان جست.

و اینک از چند شاعر این مکتب یاد میشود:

ابوالعلا گنجوی استاد خاقانی و فلکی شروانی بود. از آنجا که رییس حوزه ادبی شروان و گنجه و استاد شاعران آنجا بود، دقت در اشعار او به لحاظ سبک شناسی بسیار مهم است اما به قول صاحب مجمع الفصحا "اشعار آن جناب کمیاب است". قصیده پی از او که در مجمع الفصحا آمده نقل میشود تا روشن شود که سبک خاقانی (و دیگر شاعران این حوزه چون نظامی) در حقیقت سبک ابولعلا است.

Փոլ Բադդադյան

Փոլ Բադդադյանը ծնվել է 1953 թ. հուլիսի 10, Սիրիայի Հալեպ քաղաքում, սիրիահայ ընտանիքում: Մկսել է ժամանականից հայկական երգեր երգել Բեյրութում, Լիբանան: 1965 թ., 12 տարեկան հասակում մահանում է սկսնակ երգչի մայրը: 1970-ական թթ. սկզբին, ծանոթանալով Հարութ Փամբուկյանի ստեղծագործություններին, սկսում է սիրային երգեր ստեղծագործել: 1977 թ. տեղափոխվում Լոս Անջելես, որտեղ ձայնագրում է իր առաջին ձայներիգրը[2]: Վաղաժամկետ մահանում է 2011 թ. հունիսի 28-ին, 57 տարեկան հասակում, քաղցկեղից, Գլենդեյլ քաղաքի «Էդվենթիս» կենտրոնում:

Ստուդիական ալբոմներ

- 1976 Անձրև է գալիս
- 1977 Միրում եմ քեզ
- 1977 Մոռ սերը
- 1978 Մբասում եմ քեզ (կրկնակի ալբոմ)
- 1978 Ուրիշին ես
- 1979 The Last Tango
- 1980 Mareta
- 1981 Մն աչեր
- 1982 Չավագիս
- 1983 Միայն ինձ սիրե



Միրեցի ես մեկին, բայց ափսոս հեռացաւ,
Զգելով ճակատագրիս, արդեոք ինձ մոռացաւ,
Ու այսպէս ես միայնակ, քեզ եմ յիշում շարունակ,
Յոյսով եմ որ կու գաս, որքան անցնի ժամանակ:

- 1985 Արանց քեզ
- 1987 Միրեցի ես մեզին
- 1989 Happy Birthday
- 1991 Նազ աղջիկ
- 1992 Միրեմ
- 1993 Զգիտեի չգիտեմ
- 1994 Գարողի հարց է
- 1995 Կյանքի ծաղիկ
- 1998 Դու իմ աշխարհն էս
- 1999 Քեզ պարի լոյս
- 2000 Գյանքս...
- 2001 Մորցիր...
- 2004 Անուշիգս
- 2008 Ուր էս
- 2010 Հոգիս իմ



"Fu un momento" di Fernando Pessoa

"Fu un momento
quello in cui posasti
sul mio braccio
in un movimento
più di stanchezza
che di pensiero
la tua mano
e la ritirasti.
Senti o no?

Non così. Ma ricordo
e sento ancora
qualche memoria
fissa e corporea
ove posasti
La mano che ebbe
qualche senso
Incompreso
ma tanto lieve!...

Tutto questo è nulla:
su una strada però
com'è la vita
è molto
d'incompreso...

Che so io se quando
la tua mano
sentii posarsi
sul mio braccio
e un poco, un poco,
sul cuore
non ci fu un ritmo
nuovo nello spazio?

vieni se tu
senza volerlo
mi toccassi
per dire
qualche mistero
improvvisato ed ethereo
che neppure sapevi
dovesse esistere

Così la Brezza
dadi sui rami
senza saperlo
un'imprecisa
cosa felice".

Lucy In The Sky With Diamonds
by Kristina Louisa Carr

22

A kaleidoscopic mirage is born from the light
While words spoken in whispers calmly excite
Snowflakes of feathers are refreshing in July
A dragon is crowned visiting from Shanghai
Strawberries become mountains to explore
A room without doors I'm trying to ignore
From the corner the North Wind is blowing
Green marbles in a vase are brightly glowing

Георгий Адамович
«Холодно. Низкие кручи...»

23

Холодно. Низкие кручи
Полуокутал туман.
Тянутся белые тучи
Из-за безмолвных полян.

Тихо. Пустая телега
Изредка продребезжит.
Полное близкого света,
Небо недвижно висит.

Господи, и умирая,
Через полвека едва ль
Этого мертвого края,
Этого мерзлого рая
Я позабуду печаль.

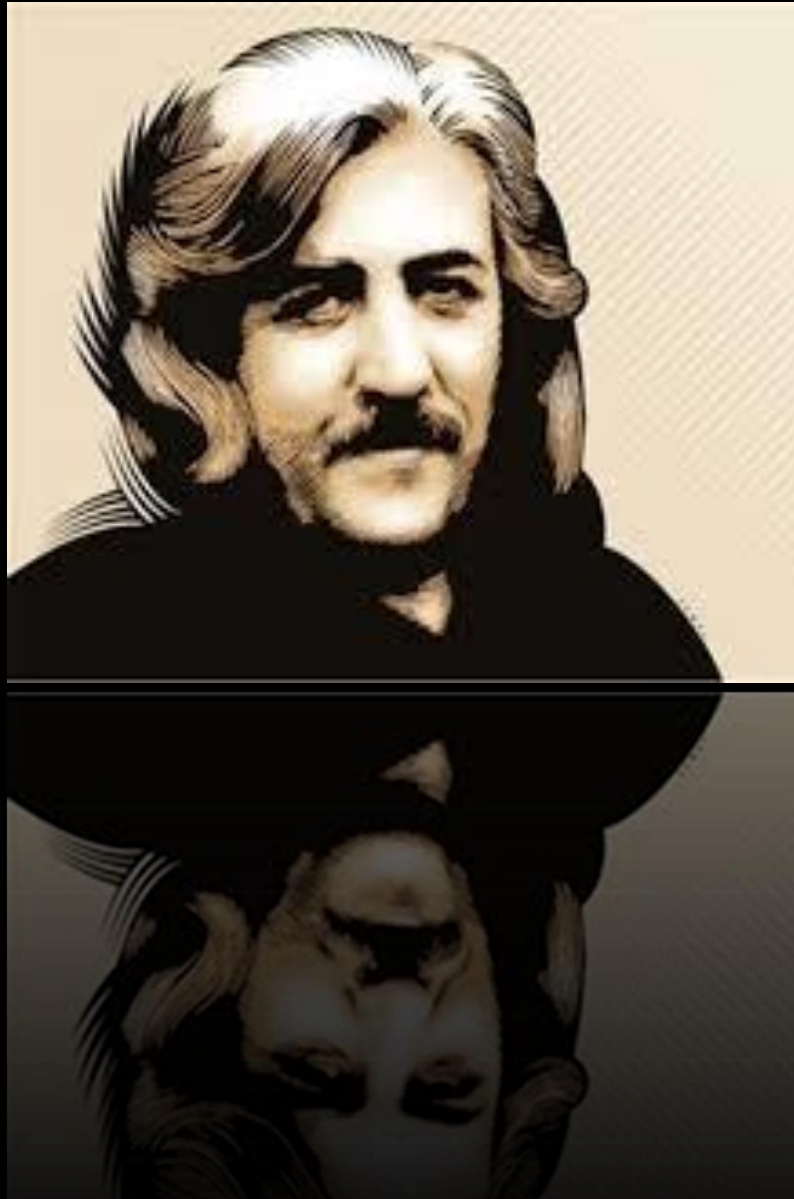


Աշունն անձանոթ համ ունի քամու,
Բայց արև կա դեռ թեքված դաշտերին,
Հայրս երկնքում գինի է քամում,
Որ հյուրասիրի իր անհաշտներին:

Նստել ենք ահա արտի մեջ հնձած՝
Արբանյակների հրե գեսի տակ,
Ու չենք հասկանում հայրական ընծան,
Որ արյուն արժե ու մի փշե թագ:

Ի՛նչ ունենք տալու ու ի՛նչ առնելու,
Որ կովում ենք կյանքն այսաշխարհային,
Էլ Հանճարն ուրիշ տեղ չի հառնելու
Հույնի, արաբի, հրեայի, հայի...





لیلا دوباره قسمت ابن‌السلام شد
 عشق بزرگم آه چه آسان حرام شد
 می‌شد بدانم این‌که خطِ سرنوشتِ من
 از دفترِ کدام شبِ بسته وام شد؟
 اول دلم فراق تو را سرسری گرفت
 وان زخم کوچک دلم آخر جذام شد
 گلچین رسید و نوبت با من وزیدنت
 دیگر تمام شد، گل سرخم! تمام شد
 شعر من از قبیلۀ خون است، خون من،
 فواره از دلم زد و آمد کلام شد
 ما خون تازه در تنِ عشقیم و عشق را
 شعر من و شکوه تو، رمزالدوام شد
 بعد از تو باز عاشقی و باز... آه نه!
 این داستان به نام تو، این‌جا تمام شد

شعری از حسین منزوی

تاریخچه جشن وارداور | جشن آب بازی ارمنستان

جشن وارداور از قبل از ورود مسیحیت به ارمنستان، برگزار می‌شد. در آن زمان، مردم ارمنستان به «آستیک» الهه آب، زیبایی، باروری و عشق باور داشتند. نام این جشن هم که وارداور گذاشته شد، از «ورد» گرفته شده که به معنای گل سرخ است. گل سرخ نماد آستیک بود و «وار» هم مفهوم برخاستن داشت.



اما این رسم پس از مسیحیت نیز پابرجا ماند. با این تفاوت که آب پاشیدن افراد به یکدیگر، به تطهیر و شستن خود از گناهان و همچنین شفا معنا شد. در حال حاضر، این جشن در بین مردم ارمنستان و حتی مردم سایر کشورها بسیار محبوب است و همه دوست دارند در آن شرکت کنند. کسی قبل از ریختن آب از شما اجازه نمی‌گیرد، پس قانون بازی را بدانید، خود را آماده کرده و فقط خوش بگذرانید.

آداب و رسوم جشن آب ارمنستان چیست؟



صبح روز جشن، ابتدا مراسم تجلی مسیح در کلیساهای مختلف برگزار می‌شود. پس از آن، مراسم تقدیس آب و برکت‌بخشی به میوه‌ها، به ویژه سیب برگزار می‌شود. آزاد سازی کبوترها، دعا برای جلوگیری از وقوع سیل در جهان، رقص و سرودهای محلی، بازی‌های سنتی، نمایش‌های بومی و آوازهای محلی، غذاهای آیینی و آثار هنری و برپایی غرفه‌های جشن وارد اوار، از دیگر آیین و آداب برگزاری جشن آب ارمنستان است.

جشن آب ارمنستان کجا برگزار می‌شود؟

جشن آب ارمنستان در سرتاسر این کشور برگزار می‌شود، اما مهمترین محل برگزاری این آیین قدیمی، شهر ایروان، به خصوص در نزدیکی منابع آب و پارک‌ها، است. دریاچه سوان و میدان جمهوری ایروان، از مهمترین مکان‌هایی هستند که آیین جشن وارد اوار ارمنستان در آنها برگزار می‌شود. در کنار بازدید از جاهای دیدنی ارمنستان می‌توانید از این جشن مهیج نیز لذت ببرید.

ترجمه از متن فرانسوی : مهربانو "مهکامه اجتماعی فرد"

ارمنستان: یک نسل کشی بی پایان و جهانی خاموش و در حال مرگ، مصاحبه ای تاریخی با وینسنت داکلرت (بخش دوم)

Vincent Duclert

شناخت تطبیقی نسلکشی ها همچنین ما را ملزم میکند که پیامدها، یعنی ایدئولوژی نفی گرایانه را که با اداه نسل کشی در اشکال دیگر مطابقت دارد، زیر سؤال ببریم.

Vincent Duclert

نسل کشی ارمنه نیز مانند نسل کشی شوآها (Shoah) (هولوکاست) یا توتسی ها در بستر خشونت و کشتار بزرگ علیه یک اقلیت اتفاق افتاد. در زمان سلطنت عبدالحمید دوم، ۱۸۷۶-۱۹۰۹ پیش از ۱۰۰۰۰۰ ارمنی در سال ۱۸۹۴ و حتی بیش از ۲۰۰۰۰ نفر در جریان کشتار آدانا (Adana) در سال ۱۹۰۹ کشته شدند. این نقطه عطف شوم در قرن ۱۹ چگونه به وجود آمد؟

ما در امپراتوری شاهد تشدید خشونت علیه اقلیت های مسیحی و در درجه اول ارمنه هستیم، بزرگترین جامعه غیرمسلمان که بیش از دو میلیون نفر در اوج خود، وفادارترین جامعه به قدرت و سرزمین خود که بسیار به آن وابسته هستند. نه تنها در ثروت و نفوذ آن مشارکت دارند، بلکه در نهایت اینکه آسیب پذیرترین افراد هستند، آرزوی بهترین ها برای سایر اعضای جامعه دارند.

اگر از نظر تئوری در چارچوب (توافقات بین المللی) از جمله معاهده برلین (حمایت شود، که به ندرت توسط قدرت های اروپایی پشتیبانی می شود، آینده آرامنه مانند زمان امپراتوری عثمانی مثل یونانی ها که از زمان جنگ استقلال، پایگاه سیاسی-سرزمینی ندارند، تیره تر میشود. ارمنی ها تنها هستند و یک ملت سیاسی تشکیل نمی دهند. به این معنا که آرامنه به امپراتوری کشور خود مانند امپراتوری روسیه و امپراتوری ایران وفادار هستند. تحریکات سیاسی مؤثر بر آرامنه عثمانی، به تکامل امپراتوری مربوط می شد تا به این اقلیت تضمین های بیشتری مانند هر شهروند دیگری داده شود. در پایان قرن نوزدهم، ارمنی ها برای دموکراتیزه کردن امپراتوری، برای آزادی و روشنگری مبارزه کردند، آن ها با آزار و شکنجه هایی که تحت آن قرار داشتند و توسط رژیم و ادارات آن سازماندهی و تشویق می شدند مخالفت کردند. نفرت اجتماعی و مذهبی علیه آرامنه ترویج گشته و به تدریج به نفرت نژادی و وجودی تبدیل می شود که ناشی از عواقب شکست های امپراتوری در استان های اروپایی از جمله جنگ های بالکان است.




ادامه دارد

به مناسبت زادروز ۷۴ سالگی « زویا زاکاریان » (زاده ۲۵ خرداد ۱۳۲۹ تهران)

زویا زاکاریان ترانه‌سرا و نمایشنامه‌نویس ایرانی ارمنی تبار

زویا در ۲۵ خرداد ۱۳۲۹ در محله پل چوبی تهران در خانواده‌ای از ارمنه‌آذربایجانیان به دنیا آمد. پدر و برادرش هر دو نوازنده بودند و مادرش خواننده گروه کر بود. پس از اخذ دیپلم، به دانشگاه پهلوی شیراز رفت تا پزشکی بخواند، اما پس از یک سال برای تحصیل در رشته‌های هنری به تهران بازگشت.

پس از بازگشت از شیراز در دانشگاه هنرهای دراماتیک شروع به تحصیل کرد. نخستین ترانه اجرا شده‌اش قمری نام داشت که با آهنگ‌سازی فرید زلاند، تنظیم **Eric Arconte** و اجرای لیلیا فروهر در سال ۱۳۵۴ منتشر شد. از زویا در پیش از سال پنجاه و هفت، ۱۵ ترانه توسط گوگوش، مارتیک، ابی، شماعی‌زاده و لیلیا فروهر اجرا و منتشر شده‌است.

در سال ۱۳۶۳ ایران را ترک کرد و به آلمان رفت و پس از دو سال، در سال ۱۳۶۵ به آمریکا مهاجرت کرد. در تمام این سال‌ها چند نمایش‌نامه نوشته و برای آوازخوانان بسیاری ترانه سروده‌است. ترانه‌های شب‌زده، گهواره، فصل تازه، نامه، دست من نیست، کیو کیو! بنگ‌بنگ! و... در زمره شاخص‌ترین آثار او هستند 

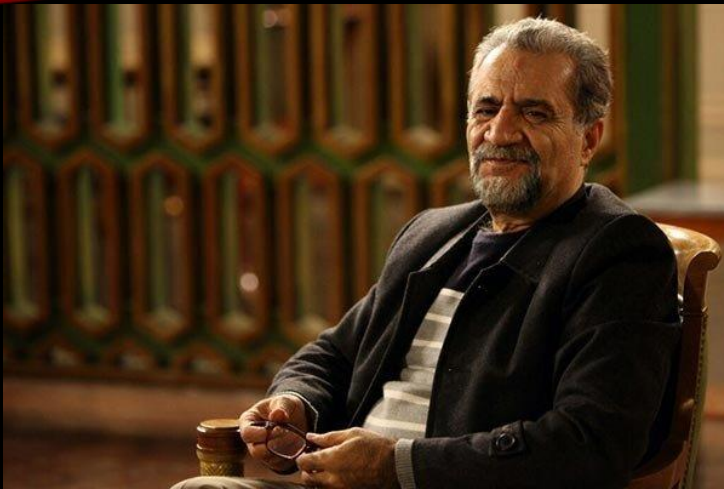


دلم تنگه برای گریه کردن
 کجاست مادر کجاست **گهواره** ی من
 همون گهواره ای که خاطر من نیست
 همون امنیت حقیقی و راست
 همون جایی که شاهزاده قصه
 همیشه دختر فقیر و می خواست
 همون شهری که قد خود من بود
 از این دنیا ولی خیلی بزرگتر
 نه ترس سایه بود نه وحشت باد
 نه من گم می شدم نه یه کبوتر



زویا گاریان





شعر «صددانه یاقوت» یکی از شعرهایی است که در خاطره جمعی ما نقش بسته و مصطفی رحماندوست را بیشتر با این شعر می‌شناسند؛ شعری که به گفته او شعر جبهه است.

به گزارش ایسنا، مصطفی رحماندوست یکم تیر ۱۳۲۹ در همدان متولد شد و امروز هفتاد و چهارمین برگ از زندگی‌اش ورق می‌خورد؛ او شاعر خاطره‌انگیز و محبوب دوران کودکی نسل جوان و میانسال امروز است. شعر «صددانه یاقوت» او را کمتر شخصی است که نشنیده باشد و حفظ نباشد.

او شاعری است که بیش از سه نسل از کودکان و نوجوانان ایران زمین با اشعارش خاطره دارند.

رحماندوست «صددانه یاقوت» را شعر جبهه خوانده و درباره سرودن آن گفته است: «در اوایل جنگ که هنوز سپاه تشکیل نشده بود، عضو گروه‌های نامنظم شهید چمران شدم. در یکی از عملیات‌ها جایی گیر کردیم و بی‌سیم زدند که در دیدرس دشمن هستید و نباید تکان بخورید. این سکوت بیش از ۳۰ ساعت طول کشید. گرسنه و تشنه بودیم و وضعیت بدی داشتیم و وقتی از دیدرس دشمن خارج شدیم حتی توان برگشتن نداشتیم به همین دلیل برای مان آب، نان و ماست چکیده فرستادند تا رمق پیدا کنیم و وقتی جعبه نان و ماست را باز کردند چند انار هم بود. همه شروع به خوردن نان و ماست کردند و من که خواستم با ادب باشم به سراغ انارها رفتم و یک انار را که باز کردم و دانه‌هایش بیرون آمد یاد گردن‌بند مرحوم مادرم افتادم که یاقوت داشت و با خود گفتم «وای چقدر یاقوت» و این مقدمه‌ای برای سرودن شعر «صددانه یاقوت» شد. همان‌جا گفتم: «صددانه یاقوت، دسته به دسته / با نظم و ترتیب یکجا نشسته». همان‌روز این شعر را نوشتم و فرستادم تهران که در مجله «کیهان بچه‌ها» چاپ شد.»

رحماندوست زمانی که کلاس پنجم را می‌گذرانده متوجه شده می‌تواند شعر بگوید. در مدرسه یکی از پایه‌های اصلی مشاعره بود، حافظ را می‌خواند و سعی می‌کرد اشعار آن را حفظ کند.

او درباره دوران نوجوانی خود و گذرانده تابستان‌هایش گفته است: «سال‌های نوجوانی من حدود سال‌های ۴۲ تا ۵۰ را شامل می‌شود که تابستان‌هایش درگیر این می‌شدیم که چه کاری را انجام دهیم. پدر و مادرهای ما معتقد بودند که باید در تابستان کار کنیم تا روحیه‌ای مردانه پیدا کنیم و چون فضاهای کار شاید خیلی مناسب بچه‌های هم‌سن ما نبود، دور و بر خانواده‌مان کاری را دست و پا می‌کردیم. من معمولاً جلو حجره پدرم که تجارت‌خانه کوچکی بود، بساط می‌کردم و تنقلات می‌فروختم و همیشه هم ضرر می‌کردم؛ چون نصف آن‌ها را خودم می‌خوردم.

در دوره نوجوانی دوم، یعنی در دوره دبیرستان، کارهایی چون تزریقات و پانسمان، تعمیر الکتروپمپ برقی برق‌کشی ساختمان و تابلونویسی شبرنگ برای مغازه‌ها را یاد گرفتم و در تابستان‌ها این کارها را انجام می‌دادم.»

او در دوره دبیرستان به تشویق پدرش، مدتی دروس حوزوی را خواند. در این دوره سه معلم داشت و بهترین آن‌ها طلبه‌ای افغانی بود که سطح را نزد آن‌ها به پایان رساند در سال‌های آخر دبیرستان به موسیقی و نقاشی روی آورد اگرچه وی در نقاشی پیشرفتی نداشت اما در موسیقی تا جایی پیش رفت که در مراسم مدرسه، سنتور می‌زد.

اولین نوشته رحماندوست در دوران دبیرستان به چاپ رسید و در اواخر دوره دانشجویی، ادبیات کودک و نوجوان را شناخت و تصمیم گرفت که رهپوی این راه باشد. رحماندوست می‌گوید: «روان‌شناسی خواندم؛ ساده‌نویسی کار کردم؛ کتاب‌های بچه‌ها را ورق زدم؛ معلم بچه‌ها شدم؛ چند جا درس دادم؛ اول قصه نوشتم؛ سربداران و خاله خودپسند و بعد، شعر سرودم.»

او پس از اخذ مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، به عنوان کارشناس کتاب‌های خطی در کتابخانه مجلس مشغول به کار شد و سپس به عنوان مدیر مرکز نشریات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مدیر مسئول نشریات رشد، سردبیر رشد دانش‌آموز، سردبیر و پدیدآورنده سروش کودکان و نوجوانان به فعالیت خود ادامه داد.

رحماندوست می‌گوید: «حتی سه سالی که اشتباه کردم و مدیر کل دفتر فعالیت‌ها و مجامع فرهنگی شدم، شرح وظیفه دفتر را عوض کردم و به انتقال ادبیات برگزیده کودکان و نوجوانان ایران به زبانهای دیگر کمر بستم. عضو هیأت‌های داوری کتاب سال، جشنواره‌های کتاب و مطبوعات کودکان، عضو هیأت داوران کتاب سال، جشنواره‌های بین‌المللی فیلم کودکان، عضو شورای موسیقی کودکان و... بوده‌ام. کارهای اجرایی بسیار را پذیرفته‌ام که ظاهراً مرا از توجه به نوشتن و سرودن بازداشته‌اند. دوستانم همیشه این موضوع را به من تذکر داده‌اند، اما از پذیرش آن همه کار اجرایی توان فرسا با مدیرانی که نوعاً هم اهل هنر و فرهنگ نبوده‌اند، پشیمان نیستم، چرا که تمام کارهای اجرایی من هم در مسیر اعتبار بخشی به ادبیات کودکان و نوجوانان و فهماندن اهمیت بچه‌ها بوده است.»

بیش از ۳۰ سال است که مصطفی رحماندوست برای کودک و نوجوان کار می‌کند و تمام فعالیت‌های او به هر شکلی که بوده به ادبیات مرتبط بوده است. البته او می‌گوید: «کار برای کودکان انتخابش نبوده، در واقع این شعر کودک است که من را انتخاب کرده و راه‌گزینی از آن ندارم.» او تا امروز بیش از ۳۱۴ اثر به صورت مجموعه شعر برای کودکان و نوجوانان، تالیف و ترجمه داستان و کتاب‌هایی درباره شیوه‌های قصه‌گویی و ادبیات کودک در ایران و جهان منتشر کرده است. کتاب‌های او به بیش از شش و نیم میلیون نسخه می‌رسد و بعضی از آثار او از جمله قصه «دو لاک‌پشت تنها»، «بازی با انگشت‌ها»، «سه قدم دورتر شد از مادر»، «دو تا عروس، دو تا داماد» و ... به سیزده زبان ترجمه شده است.

او همچنین معتقد است: در کشور ما شاعر شدن بسیار سخت است، ولی نه، حرفم را پس می‌گیرم، شاعر شدن آسان و شاعر شناخته و ماندگار ماندن سخت و دشوار است. کار شعر و ادبیات بر خلاف مسائل سیاسی از بین بردن معضلات و آسیب‌های اجتماعی است، ولی این تاثیر مانند مسکن و گذرا است و این دیدگاه باید در نگاه بچه‌ها تقویت شود.
در این زمینه بخوانید:

کتابی که مصطفی رحماندوست نفهمید ولی خرید!
چرا باید هیچانه‌ها را بخوانیم؟
بگذارید داغ این گناه به گردن دیگران باشد
ماجرای «رومینا» ابتدای قضیه است

مصطفی رحماندوست علاوه بر این، مدرس داستان‌نویسی و ادبیات کودکان و نوجوانان در دانشگاه‌ها نیز بوده است. او پس از بازنشستگی از سمت‌های دولتی، مدیر گروه شکوفه (بخش کودکان و نوجوانان) انتشارات امیرکبیر و مشاور ادبی آثار مربوط به کودکان و نوجوانان کتابخانه ملی ایران و یکی از اعضای اصلی داوران جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان اصفهان و جشنواره بین‌المللی تئاتر کودکان و نوجوانان را هم در مقاطع مختلف برعهده داشته است.
او عضو هیأت‌های داوران کتاب سال، جشنواره‌های کتاب و مطبوعات کودکان و عضو شورای موسیقی کودکان و شورای کتاب کودک ایران نیز بوده است.

موسیقی در فرهنگ غیر غربی

ویژگی های مسقی غیر غربی

موسیقی غیر غربی متنوع تر از آن است که تعمیم ویژگی هایی معین بر کل آن مکن باشد. با این حال برخی از ویژگی های مشترک در اغلب سنت های موسیقایی غیر غربی دیده میشوند. موسیقی در سراسر جهان با مذهب، رقص، و نمایش ارتباطی تنگاتنگ دارد. موسیقی میتواند هم برای سرگرمی به کار گرفته شود و هم ابزاری ضروری برای همراهی کارهای روزمره، مناسک جادویی، و رسوم مربوط به مراحل مختلف زندگی باشد. موسیقی اغلب برای پیام رسانی و انتقال سنت ها نیز به کار می رود.

سنت شفاهی موسیقی غیر غربی اغلب شفاهی از والدین به فرزند، یا از استاد به شاگرد منتقل میشود؛ هنرجو در سنت شفاهی تکنیک های آهنگ سازی و اجرا را از راه انس و تقلید می آموزد. اهمیت نت نگاری در فرهنگ های موسیقایی غیر غربی بسیار کمتر از اهمیت آن در فرهنگ موسیقایی غرب است. در بسیاری از فرهنگ های غیر غربی مثلا در فرهنگ های آسیای میانه و آفریقای جنوب صحرا- نت نگارا وجود ندارد. حتی در آن هایی که نت نگاری دارند، مانند فرهنگ های موسیقایی چین و هند، نت نوشت طبق سنت فقط سندی است مکتوب، و به ندرت در آموزش یا اجرا به کار می رود.

یک زن، نخستین کتاب موسیقی را به فارسی برگردانده است



زده. هدف از این مختصر آنست که در کودکان
کشش بسوی موسیقی برانگیزد، ترسی را که
هر نوباوهای در آغاز کار احساس میکند فرو
گشند و نواختن پیانو را به شیوه‌ای سهل به
کودکان بیاموزد . . .

استقبال از این کتاب و تشویقی که از
جانب مقام‌های برجسته مملکتی از او بعمل آمده
است، بهترین پاداش خدمت خود میداند. ●

کتاب «الفبای موسیقی»، که توسط خانم
«آرسویک آواکیان استانبلیان» تهیه و تنظیم
شده، در کار آموزش موسیقی تسهیلات فراوانی
ایجاد کرده و بعنوان یک اقدام آموزشی ارزنده
شناخته شده است.

خانم «آرسویک» در تبریز زاده شده و
موسیقی را در تهران نزد خانم خارا طریان استاد
مدرسه موسیقی تعلیم گرفته و در نواختن و
تدریس پیانو به مقام اسنادی رسیده است.

سه سال در هنرستان موسیقی تدریس کرده
و در اوقات فراغت در پی ترجمه اصطلاحات
موسیقی از ایتالیائی به فارسی برآمده و کتابی
به زبان ساده برای بچه‌هایی که میخواهند
به تحصیل موسیقی بپردازند نگارند دیده
که «الفبای موسیقی» نام گرفته است. در واقع،
این اولین کتاب موسیقی است که به فارسی
ترجمه شده است.

او، در مقدمه این کتاب نوشته است: «تجربه
سالیان دراز تدریس نگارنده را بر نیاز مبرمی
که به یک روش آسان تدریس پیانو به زبان
فارسی برای کودکان میرفت آگاه ساخت و از
این روی بود که به تدوین جزوه حاضر دست

با وجود تعاریف متعدد و متنوع ، سه موج عمده درباره تاریخ فمینیسم و تمایزات جریان های فمینیستی وجود دارد:

موج اول فمینیسم (موج قدیم و اولیه) به جنبش زنان در آمریکا و انگلستان جهت کسب حق رای بین سال های ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰ اشاره دارد. این جریان فکری و اجتماعی به دنبال رهایی بخشی عمومی زنان و ایجاد تساوی میان حقوق زنان و مردان بود، و میکوشید تا تفاوت های موجود میان دوجنس را کاهش دهد.

فمینیسم موج اول با کسب موفقیت قانونی در ایجاد هویت جدید سیاسی برای زنان نقش مهمی ایفا کرد.



در می همان سال در آمریکا، اوژن آگوستین لائوست دستگاه ایدلوسکوپ را برای خانواده لاتهم طراحی کرد. در این دوران فیلم‌ها کمتر از ۱ دقیقه بودند و اغلب یک صحنه واقعی یا نمایشی را از یک اتفاق عمومی یا ورزش یا بزن و بکوب را نمایش می‌دادند. هنوز از دستکاری در فیلم خبری نبود: نه تدوینی و اکثراً بدون حرکت دوربین و صحنه مستقیم. شاخصه تازگی تصاویر متحرک خود به تنهایی کافی بود تا یکی از بزرگترین اتفاقات قرن اخیر باشد.

همان طور که در کتاب تاریخ سینمای مسعود مهرابی آمده است، ورود نخستین دوربین فیلم‌برداری (دستگاه سینماتوگراف) در زمان مظفرالدین‌شاه، به سال ۱۲۷۹ هجری خورشیدی، آغازگر تاریخ سینمای ایران است. مظفرالدین شاه در یکی از سفرهایش به فرانسه از دستگاه سینماتوگراف خوشش آمد و به میرزا ابراهیم‌خان صحاف‌باشی دستور خریداری آن را داد. شاه که مجذوب کارناوالها و جشنواره‌های فرنگی بود دستور داد تا از کارناوال اسناند فیلم برداشته شود و این نخستین تصاویری بود که سینماتوگراف ابتیاع شده ضبط کرد.

نخستین محل پخش فیلم در سال ۱۲۸۳ توسط ابراهیم‌خان صحاف‌باشی در خیابان چراغ‌گاز افتتاح شد و در آن فیلم‌های کمدی کوتاه نمایش داده شد. اما نخستین سالن عمومی سینما توسط مهدی‌خان روسی در خیابان علاءالدوله افتتاح شد. او پس از مدتی با اجاره بالاخانه‌ای در خیابان لاله‌زار، سالن سینمای خود را به آنجا برد.

داستانی کوتاه از مهربانو سیده زهره مقیمی (نوسینده)

بخش اول

درب ورودی را آهسته بستم، که مبادا باران از خواب بیدار بشود. کمی طول کشید تا آسانسور برسد. درب آسانسور که باز شد، آزاده دختر همسایه طبقه بالایی را دیدم. با دیدن کمی خودش را جمع و جور کرد و به گوشه ای اتاق چسبید. سلام کرد. جواب دادم، گوشه ای ایستادم. بوی عطرش تمام محوطه ی آسانسور را پر کرده بود. یک لحظه زیر چشمی نگاهش کردم. ریزاندام و زیبا بود؛ البته کمی هم به خودش رسیده بود. همیشه لباس پوشیدنش خاص بود. مثلاً همین الان، یک تیشرت سفید بسیار ساده و یک شلوارسبز تن کرده. شاید هم من همین سادگی را دوست داشتم؛ اما هرگز جرات نمی‌کردم سلیقه ام را به لیلا بازگو کنم.

به همکف که رسیدیم هر دو با کمی تعارف به سمت درب خروجی ساختمان رفتیم. من زودتر در را باز کردم. با دیدن دو مامور پلیس پشت در تعجب کردم. تا من حرفی بزنم یا ماموران سوالی بپرسند آزاده گفت:

-آزاده دهقان هستم در خدمتونم بفرمایین!

-سرکار خانم در خصوص پرونده سرقت مزاحمتون شدیم...

دیگر درست نبود آنجا بایستم به سمت اتومبیل که آن طرف خیابان پارک بود رفتم. لیلا را دیدم که طبق معمول من را از پشت پنجره با نگاهش بدرقه میکند. برایش دستی تکان دادم؛ اما حواسش پرت مامورین پلیس شده بود و دست تکان دادن من را ندید.

اتومبیل را روشن کردم و به راه افتادم. نزدیک محل کارم که شدم، پیرزن هر روزی را دیدم. باز هم قرص نان بربری در

دستش بود و به سمت انتهای کوچه میرفت. از روزی که من مسئول ساخت این پروژه شده بودم، هر روز از آنجا میگذشت. به

جلوی ساختمان در حال ساخت که میرسید، میایستاد و همه جا را دقیق بررسی میکرد و بعد از دقایقی، راهش را می‌گرفت و میرفت.

حالا دیگر این پیرزن و رفتارش برای من یک علامت سوال بزرگ شده بود. به سختی از روی تیرآهنهای ریخته شده جلوی ساختمان گذشتم. به اتاقک نگهبانی رفتم. کلاه ایمنی را بر سرم جا دادم و کیف دستیم را گوشه‌های مطمئن گذاشتم و از اتاقک خارج شدم. داد زدم:

- اوست ممد آهنها رو کی آوردن خالی کردن؟
- همون سر شب که شما رفتی.
- شمردی تحویل گرفتی؟
- بله خیالتون راحت!
- چرا سیمان هنوز نرسیده؟
- میرسه مهندس! الان زنگ زدم آلاناس که برسه.

از پله‌های نیمه ساخته بالا رفتم دو طبقه که رفتم، پیرزن را دیدم که، روبه‌روی ساختمان ایستاده و نگاه میکند. در جای خودم ایستادم خوب نگاهش کردم. تا شاید دلیل این کار پیرزن را بفهمم، اما چیزی دستگیرم نشد. چند دقیقه‌های گذشت و پیرزن راهش را کشید و رفت. هنوز ذهنم درگیر رفتار پیرزن بود، که با صدای پارسا رشته‌ی افکارم پاره شد.

ادامه دارد

دلایلی داستان زیبا

روزی، تمام روستایی ها تصمیم گرفتند تا برای بارش باران دعا کنند، در روزی که برای دعا همگی دورهم جمع شدند تنها یک پسر بچه با خود چتری داشت.

این یعنی ایمان

کودک یک ساله ای را تصور کنید. زمینی که شما او را به هوا پرتاب می کنید او می خندد، چراکه او می داند شما او را خواهید گرفت.

این یعنی اعتماد

هر شب ما به رختخواب می رویم، ما هیچ اطمینانی نداریم که فردا صبح زنده بر می خیزیم یا این حال ساعت را برای فردا کوک می کنیم.

این یعنی امید

بله دوستم دارد، ولی برای من یکی بدبختی
بزرگ است؛ چون او تصور میکند به این
علت که مرا دوست دارد میتواند آزارم
بدهد، و از این امتیاز خیالی کاملاً سو
استفاده میکند.

نامه به فلیسه
فرانتس کافکا



بهداشت دهان و دندان

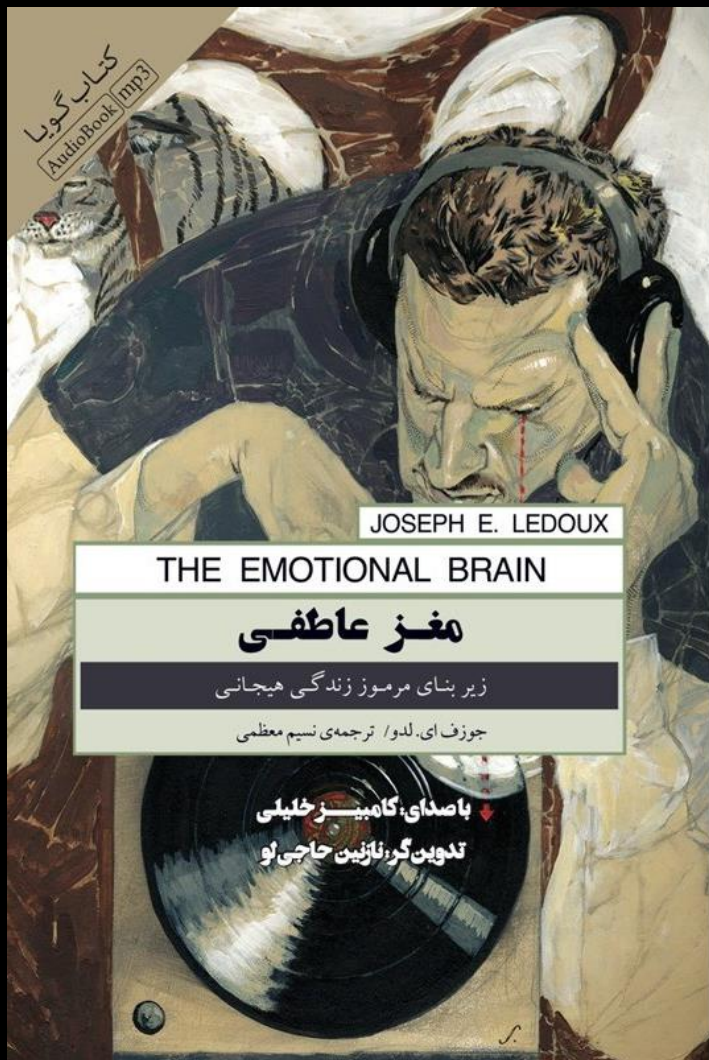
اصول بهداشت دهان و دندان



سطوح دندانی عاری از پلاک ابدأ دچار پوسیدگی نمی‌شوند. برداشت روزانه پلاک با استفاده از نخ دندان و مسواک زدن و دهان‌شویه بهترین تمهیداتی است که می‌توان به کمک آن هم جلوی پوسیدگی و هم جلوی بیماری‌های پریودنتال را گرفت.

پوسیدگی بیماری قابل پیشگیری است و معمولاً از مینا آغاز شده و سرعت پیشروی روی آن در مراحل اولیه کند است و ایجاد حفره در مراحل آخر بیماری رخ می‌دهد البته اگر پیش از تشکیل حفره بتوان محیط دهان را مناسب کرد امکان جلوگیری از پیشرفت پوسیدگی وجود دارد.

تمیز کردن سطح بین دندانی بعد از مسواک زدن ضروری است که وسایل متعددی از جمله مسواک‌های بین دندانی **flash shoulder**، نخ دندان استفاده می‌گردد. مسواک زدن به روشی درست و اصولی از مبانی بهداشت دهان و دندان است. همه افراد در بین ساعات روزانه خود از مسواک استفاده می‌کنند اما اینکه چطور و چگونه باید مسواک زد را ممکن است ندانند. بطوری که مسواک زدن آنها گاه تأثیری بر روی بهداشت دهانی آنها ندارد. آموزش صحیح مسواک زدن کمک چشمگیری در پیشگیری از بیماری‌های دهان و دندان دارد. هدف ما از مسواک زدن پاک کردن کلیه مواد غذایی و پلاک‌هایی است که بر روی دندان‌ها به وجود آمده و بر روی سطوح دندان جای گرفته‌اند.



کتاب مغز عاطفی با کشف و شناسایی مناطقی از مغز که با تولید و ابراز احساسات پیوند مستقیم دارند، تاثیر قابل توجهی در روان‌شناسی و علوم اعصاب داشته است. این کتاب صوتی به همت انتشارات جیحون و در همکاری با نشر پندار تابان، با ترجمه‌ی نسیم معظمی و خوانش کامبیز خلیلی در اختیار علاقه‌مندان و مخاطبان قرار گرفته است

بخوانیم و بیندیشیم

به نام خدا

به نام آن که در جان و روان است
توانایی ده هر ناتوان است
می کنم آغاز با نام خدا
وصف گل را از زبان غنچه ها

مصاحبه با شاعر گرانقدر جناب آقای مهران فتوحی (بخش پایانی)
افتخار حضور ایشان در مجله ادبی آنی



- وضعیت شعر جوان کشور به نظر شما چگونه است؟
خوشبختانه همچنان شاهد درخشش شاعران جوان و با
سواد و با احساسی هستیم که امیدهای آینده ی شعر پارسی
در ایران عزیز هستند و تعداد آنها کم نیست و اتفاق موجب
دلگرمی شاعران مسن تر کشور میباشد که در آینده سکان
ادبیات در دست شعرایی کاربرد و دانا خواهد بود.

- از نظر شما بزرگترین آسیبی که شعر جوان را تهدید میکند چیست؟

متأسفانه گاهی با ناشاعرانی در این عرصه مواجه میشویم که چند آفت و آسیب بزرگ بر پیکر هنری این عزیزان ضربه می زند.

اول: عدم مطالعه چه در حوزه شعر و چه در زمینه مطالب غیر شعری ، چون شاعر خوب باید مطالع فراوان در تمام عرصه ها داشته باشد.

دوم: اعتماد به نفس کاذب و نداشتن حس شاگردی و آموختن از شعرای صاحب نام. که چنانچه بستر مطالعه و آموزش بدرستی فراهم شود شاهد رشد و پویایی شعر کشور عزیزمان خواهیم بود.

- مجموعه اشعار دارید؟ یا تصمیمی برای چاپ آن گرفته اید؟

هنوز اقدام به چاپ و نشر شعرهایم نکرده ام و شاید در آینده ای نه چندان دور دفتری را جهت درس پس دادن محضر اساتید منتشر کنم.

- تحلیل شما از شعر جوان امروز کشورمان چیست؟

خوشبختانه شعر جوان کشور و نسل جدید شاعران خوش ذوق و باسواد همگام با ادبیات و زبان جدید شعر و اتفاقات و رویدادهای شگرف ادبی در حال رشد و پیشرفت است.

امروزه زبان غزل ها دل انگیزتر و بروز تر شده و ترانه هایی نوشته میشود که منطبق بر حال و احوال نسل جدید کشور است و سپیدهایی خلق میشود که بی نظیرتر و ستودنی هستند، و البته تمام این اتفاقات زیبا مرهون و مدیون پیشکسوتان بنام این حوزه است که سنگ بنای درستی را پایه گذاری کردند و جوانانی که بدرستی و با درایت و فهم پرچمدار نسل جدی ادبیات کشور هستند.

– آینده ادبیات ایران را چگونه می بینید؟

قطعا با حضور اندیشه های والا و جوانان مستعد آینده روشنی در زمینه ادبیات خواهیم داشت. ایران مهد هنر است و زادگاه شاعرانی بزرگ و صاحب نام و البته نقش مهم آموزش و توجه بیشتر به ادبیات در تمام پایه های تحصیلی را نمیتوان نادیده گرفت.

– فعالیت شما در حوزه ادبیات چه بوده است؟

فعالیت زیادی در این حوزه نداشته ام
شرکت در انجمن های ادبی
شعر خوانی در برنامه چارکتاب شبکه ۴ سیما
و ویتترین کوچکی در شبکه های اجتماعی و در حال حاضر مشغول
تهیه و تنظیم چند فایل صوتی دکلمه از اشعار خودم و با صدای خودم هستیم.
که به زودی تقدیم به دوستانم خواهد شد.
و خیلی دورتر با شبکه جوان رادیو نیز همکاری داشته ام.

– اولین شنونده اشعارتان چه کسانی هستند؟

اولین شنونده اشعارم
همسر و فرزندانم هستند که البته خانواده ام همیشه
مشوق و شنونده و پذیرای نوشته هایم بوده اند.



– چه پیشنهادی برای شاعران جوانه در زمینه ادبیات دارید؟

شاعران جوان

فقط بخوانند و مطالعه داشته باشند و بی پروا بنویسند.

پرواز ذهن لازمه ی خلق یک شعر زیباست و این پرواز جز با تمرین و خوانش اشعار دیگران و تحمل سختی و مرارت به اوج منتهی نخواهد شد.

به اعتقاد بنده خواندن و شنیدن شعر لازمه سرودن شعر است .

پس لطفا شاعران نسل جوان خوب بخوانند تا خوب بنویسند.

– سخن آخر شما؟

سلاحم شعر

صلاحم شعر

تسکین دردهایم شعر

آبی باشد



@Mehran Fotuhi

با نهایت سپاس از حضور پر مهر استاد بزرگوار
و فرهیخته جناب آقای مهران فتوحی در مجله
ادبی آنی .
با آرزوی سلامتی و شادکامی و موفقیت های روز
افزون برای شما گرامی.

پفره باکالوسی شفاف را انکاس می دهند

که لبریز از صدای قدیمانی ست که دور شده اند
دری که پاشنه آشیل اش هدف قرار گرفته و بسته مانده

از سقف خانه فخط تهلیست که می چکد

لاپهای بی مصرف

حجم و سیبی از تاریکی راه خانه می پاشند

باغچه، کوچه و زمستان آنسوی دیوار

سکوت را لب می زنند

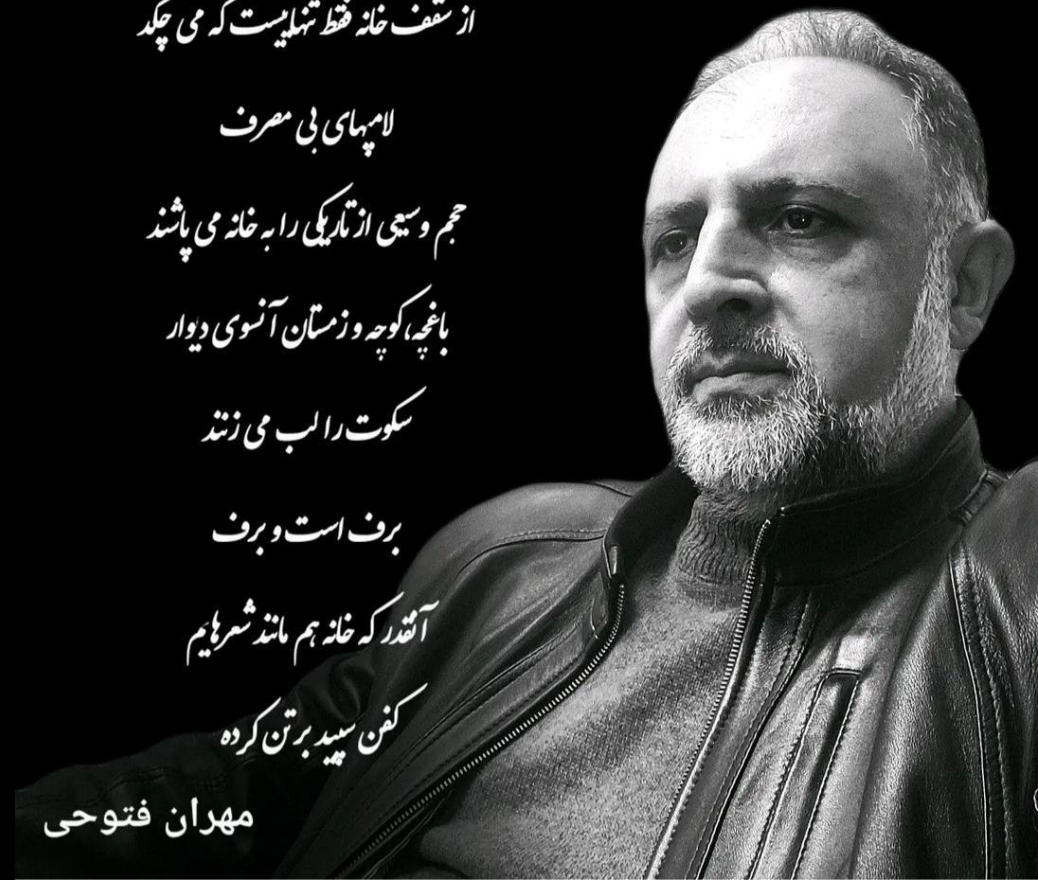
برف است و برف

آقدر که خانه هم مانند شعریم

کفن سپید بر تن کرده

مهران فتوحی

آنجا آرزو مانده





صبحانه با سقراط

سفر (فلسفی) خارق العاده در یک روز عادی

رابرت رولند اسمیت

ترجمه

ابوالفضل حقیری فزونی



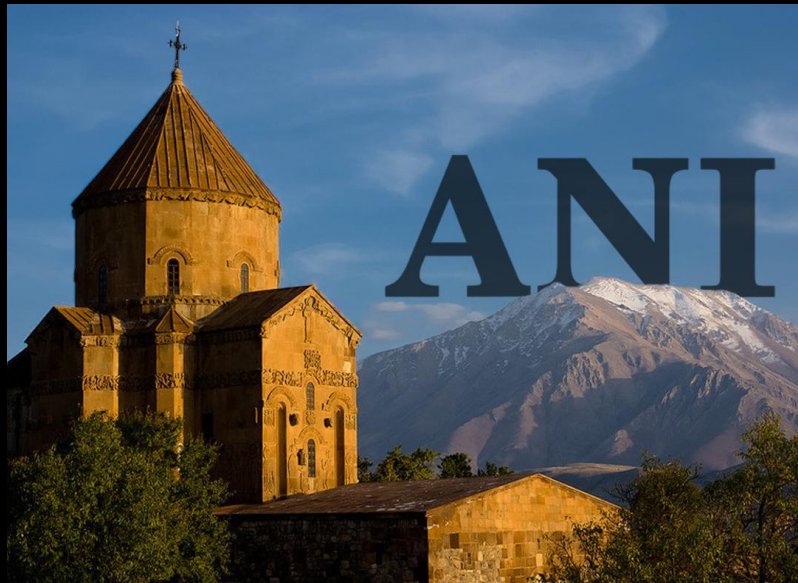
Не бойтесь врагов, которые нападают на вас, бойтесь друзей, которые вам льстят. - Дейл Карнеги.

“He who is not satisfied with a little, is satisfied with nothing.” — Epicurus

برای ارسال آثار خود جهت انتشار در مجله ادبی آنی با شماره واتساپ و تلگرام زیر تماس حاصل فرمایید:



۰۹۲۲۳۷۸۹۱۸۰



هر چهارشنبه منتظر حضور شما در شبکه های اجتماعی و سایت رسمی مجله هستیم.

Instagram: @anita_arzoomanian
t.me/ani_letters
www.ani_letters.com

